

هو التعلیم

نام درس : ادبیات فارسی

پایه تحصیلی : هفتم

نام معلم : خانم شجریان

جزوه و معنی شعر و دستور زبان

فهرست

مقدمه

ستایش (یاد تو)

زنگ آفرینش

حکایت (اندرز پدر)

درس اول (دانش زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس اول

درس دوم (دانش های زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس دوم

درس سوم (دانش زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس سوم

درس چهارم (دانش های زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس چهارم

درس پنجم (درس آزاد)

درس ششم (دانش زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس ششم

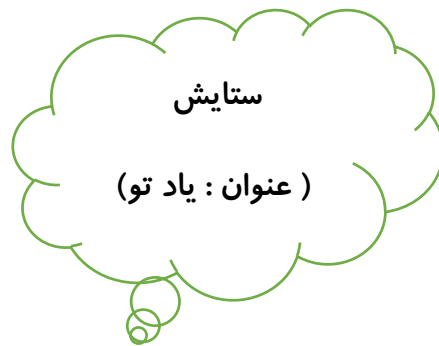
درس هفتم (دانش های زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس هفتم

درس هشتم (دانش زبانی و ادبی)

تمرین های مربوط به درس هشتم

درس نهم (دانش های زبانی و ادبی)



شعر و معنی شعر ستایش

۱- ای نام تو، بهترین سر آغاز

معنی : ای خدا نام تو بهترین نام برای آغاز هر کاری است

بی نام تو، نامه کی کنم باز؟

معنی : بدون ذکر نام تو چگونه می توانم کتابم را شروع کنم؟

بیت سه جمله است. بعد از (ای) منادای محذوف وجود دارد. نام تو، نهاد و بهترین سر آغاز، مسند است. اشاره

به حدیث پیامبر: هر کاری که با نام خدا آغاز نشود، ابتر (ناقص) است.

۲- ای یاد تو، مونس روانم

معنی : ای خداوند نام و یاد تو همدم روح و جان من است

جز نام تو، نیست بر زبانم

معنی : نام تو همیشه بر زبانم جاری است

بیت سه جمله است. بعد از ای، منادای محذوف وجود دارد. بیت پنج ترکیب اضافی دارد. (یاد تو. مونس روان. روان من. نام تو. زبان من)

۳- ای کارگشای هرچه هستند

معنی: ای خداوندی که حلال و بر طرف کننده ی مشکلات هستی

نام تو کلید هر چه بستند

معنی: نام تو مانند کلیدی است که درهای بسته را باز می کند

آرایه ادبی: نام خدا به کلید تشبیه شده است.

کارگشا : منادا

۴- ای هست کن اساس هستی

معنی: ای خداوندی که پایه و اساس جهان را به وجود آورده ای

کوته ز درت، دراز دستی

معنی: هرگونه ستم و تجاوزی به درگاه با شکست مواجه است.

اساس از کلمات هم آوا است. درازدستی، نهاد و کوته نقش مسند دارد. فعل است از آخر جمله حذف شده است.

۵- هم قصه ی ناموده، دانی

معنی: خدایا تو از داستان ها و سرنوشت هایی که آشکار نشده است با خبر هستی.

هم نامه ی نانوشته، خوانی

معنی: و کتاب ها و نامه هایی که نوشته نشده است را می خوانی.

اشاره به آیه قرآن: خداوند آنچه آشکار می کنید و آنچه پنهان می کنید، می داند.

۶- هم تو، به عنایت الهی

معنی: ای خداوند با لطف و توجه خداوندی ات

آنجا، قَدَم رسان که خواهی.

معنی : من را به راهی که خودت سزاوار و شایسته می دانی هدایت کن.
بیت دو جمله است. رسان و خواهی فعل جمله‌ها هستند.

۷- از ظلمتِ خود، رهایی ام ده

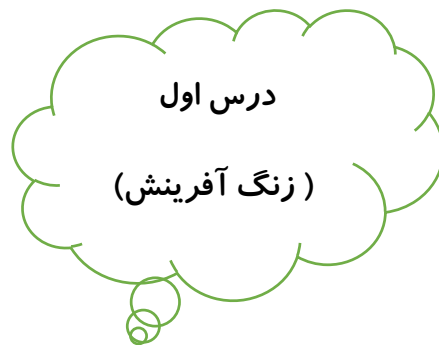
معنی : مرا از تاریکی خواهش های نفسانی ام رها کن.

با نورِ خود آشنایی ام ده

معنی : و با نور معرفت خودت آشنایم کن.

ظلمت و نور : آرایه تضاد

در هر دو جمله نقش مفعولی دارد. (م رهایی‌ام)



معنی شعر زنگ آفرینش

بیت اول : صبح یکی از روز های فصل بهار بود و سال تحصیلی جدید آغاز شده بود.

بیت دوم: بچه ها در کلاس دور هم جمع شده بودند و خوشحال بودند.

بیت سوم: بچه ها مشغول صحبت بودند و در کلاس سروصدا و شلوغ بود.

*آرایه ادبی : گرم گفت و گو بودن کنایه از مشغول حرف زده بودن.

بیت چهارم: هر یکی از بچه ها برگه ای در دست داشتند و قرار بود زنگ انشا شروع شود..

بیت پنجم: همین که آموزگار وارد کلاس شد و رسید، خندان گفت:

آرایه ادبی: از گرد راه رسیدن کنایه از وارد شد.

بیت های ۶/۵ با هم موقوف المعانی هستند.

موقوف المعانی: بیت هایی است که از نظر معنی به هم وابسته هستند. البته بیت پایینی، معنی بیت های قبل را کامل می کند. اغلب دو بیت با هم موقوف المعانی می شوند.

بیت ششم: برای انشاء موضوع تازه ای داریم. موضوع انشا آرزوی شما در آینده است.

بیت هفتم: شبم بلند شد و گفت: من می خواهم آفتاب شوم.

*آرایه ادبی: برخاستن شبم: تشخیص (شخصیت بخشی)

بیت هشتم: ذره ذره به آسمان بروم و به ابر تبدیل شوم و دوباره به آب تبدیل شوم.

بیت نهم: دانه آرام آرام بروی زمین چرخید و غلت خورد و شروع کرد به خواندن انشای کوچکش.

*آرایه ادبی: خواندن انشا به دانه نسبت داده شده: تشخیص

بیت دهم: در انشایش گفت: به باغی بزرگ تبدیل خواهم شد و همیشه سرسبز خواهم ماند.

بیت یازدهم: غنچه گفت: اگر چه دل تنگ هستم، مانند لبخند باز خواهم شد.

آرایه ادبی: دل تنگ بودن: کنایه از غمگین بودن // گفتن غنچه: تشخیص // مثل لبخند: تشبیه

بیت دوازدهم: با باد ملایم بهار و بلبل و باغ، شروع به راز و نیاز با خدا می کنم.

بیت سیزدهم: جوجه گنجشک گفت می خواهم از سنگ بچه ها دور و آزاد باشم.

بیت چهاردهم: روی هر شاخه بنشینم و جیک جیک کنم و از منظره ی آسمان لذت ببرم.

بیت پانزدهم: جوجه ی کوچک پرستو گفت کاش بتوانم با باد همراه شوم.

بیت شانزدهم: تا آسمان های دور کوچ کنم و باز پیامبر و پیام آور خبر آمدن بهار شوم.

بیت هفدهم: جوجه های کبوتران گفتند ای کاش می توانستیم در کنار هم باشیم.

بیت هجدهم: توی گلدسته های یک گنبد، همه وقت زیارت کننده ی حرم باشیم.

بیت نوزدهم: زنگ تفریح را که زنجره زد(نوعی حشره)، دوباره در کلاس سروصدا و شلوغ شد.

بیت بیستم: همه ی بچه ها به طرفی رفتند و معلم دوباره تنها شد.

بیت بیست و یکم: معلم زیر لب می گفت چه آرزو های قشنگی دارید!

بیت بیست و دوم: ای کاش روزی به آرزوی خود برسید. این آرزوی من است.

*نکته ی دستوری:

کاش : شبه جمله (جمله ی اول عاطفی) // بچه ها : منادا(ای بچه ها)

حکایت

اندرز پدر

معنی جمله های دشوار اندرز پدر

نوع نثر: مسجع ، برگرفته از گلستان سعدی

* یاد دارم که در ایام طفولیت، مُتَعَبِد و شب خیز بودم. شبی در خدمت پدر، رحمه الله علیه، نشسته بودم

وهمه

شب، دیده بر هم نبسته و مُصَحَفِ عزیز بر کنار گرفته و طایفه ای گرد ما خفته.

آرایه ادبی : متعبد ، شب خیز، مصحف: مراعات و نظیر // دیده بر هم نبسته: کنایه از نخوابیده.

* پدر را گفتم : «از اینان، یکی سر بر نمی دارد که دوگانه ای بگذارد، چنان خواب غفلت بُرده اند که

گویی نخفته اند. که مُرده اند» گفت : «جان پدر! تو نیز اگر بَخُفتی، به از آن که در پوستین خلق، افتی.

آرایه ادبی: سربر نمی دارد کنایه از بیدار نمی شود // در پوستین خلق افتاده کنایه از غیبت کردن.

*نکته ی دستوری: «را» در «پدر را گفتم» به معنی «به» حرف اضافه است و پدر : متمم.

جان پدر : منادا(ای جان پدر) // فعل (است) بعد از (به یعنی بهتر است از آن ، حذف شده است.)

نثر مسجع

سجع در کلمه به معنای آواز قمری و آنچه به آن مانند باشد است.

نثری که در آن آرایه سجع به کار می رود نثر مسجع می گویند.

در واقع، سجع همان کار قافیه را در نثر انجام می دهد و به همین دلیل نیز، نثرهای مسجع، آهنگین و شعرگونه هستند.

انواع سجع از لحاظ واج

سجع مطرف: هر گاه فقط حرف یا حرف های آخر دو واژه یکسان باشد، این نوع سجع را سجع مطرف می گویند.

مانند: (دست شکست) (راز ، دراز)

سجع متوازن : تنها وزن آنها یکی است و حروف آنها یکی نیست. مانند (کام ، کار) (نهال ، نهار)

سجع متوازی : هر گاه کلمات هموزنی آورده شوند که واج پایانی آنها نیز یکی باشد سجع متوازی گویند.

مانند (دست ، شست) (خامه ، نامه)

دانش های زبانی و ادبی درس اول

نکته جمله :

به کلمه یا مجموعه ای از کلمه ها می گویند که دارای معنی کامل باشد و پیامی را از گوینده به شنونده یا از نویسنده به خواننده برساند! مانند جمله زیر که پیامی را به طور کامل بیان می کند.

مثال: ایرانیان، خدمات بسیارشایانی به اسلام کرده اند.

۱. مهمترین جزو جمله، فعل است که به فعل، هسته جمله هم می گویند؛ در جمله بالا که در آخر جمله آمده است.

۲. گاهی یک کلمه به تنهایی، یک جمله به حساب می آید؛ مانند: علی به خانه آمد و رفت.

جمله دوم، تنها از یک کلمه (فعل) تشکیل شده است.

۳. در شمارش تعداد جمله یا جمله هایی رو به رو می شویم که بدون فعل هستند؛ یعنی فعل در آن جمله ها حذف شده است، مانند:

مرد پرسید، خرگوش را کجا می بری؟ پاسخ داد: به شهر.

جمله اول جمله دوم جمله سوم جمله چهارم

فعل جمله چهارم، حذف شده است، یعنی در اصل چنین بوده به شهر (می برم) .

۴. جمله از دو قسمت نهاد و گزاره تشکیل می شود، مانند: آنها برای دیدن شما آمده اند.

راه شناخت تعداد جمله:

برای این که جمله ها را بشناسیم و تشخیص دهیم که در هر بیت یا عبارتی چند جمله به کار رفته است، باید موارد زیر توجه داشته باشیم.

۱. فعل های موجود در بیت یا عبارت ، یک جمله به حساب می آیند.

۲. فعل های حذف شده، جزء جمله ها محسوب می شوند.

۳. شبه جمله (۱- ندا و منادا ۲- اصوات) یک جمله به حساب می آیند.

الف. حرف ندا : ای / یا / ا

ای / یا + اسم (منادا)	یا علی	یا خدا
اسم (منادا) + ا	خدایا	الها

ب. شبه جمله اصوات

۱. امید ، آرزو ، دعا: کاشکی! کاش! ای کاش! آمین •
۲. تشویق و تحسین : آفرین! مرحبا! احسنت! خوشا! به به ! •
۳. درد و تاسف : آه! دریغا! ای داد! وای! افسوس! آخ •
۴. تعجب : به! وه! عجب! عجا! شگفتا! •
۵. تنبیه و پرهیز: مبادا! زنهار! هان! هشدار •
۶. امر : خموش! ساکت! •
۷. احترام و قبول : چشم ! بله قربان •
۸. جواب و تصدیق : آری! ای! ای والله •

شخصیت بخشی { تشخیص }

توجه : در درس اول، آرایه شخصیت بخشی بسیار به کار رفته است. در این جا این آرایه را بررسی می کنیم.

نسبت دادن ویژگی ها و رفتار انسان به غیرانسان را، تشخیص می گوئیم؛ یعنی باید در خیال، خود را به جای آن چبر بگذاریم که می خواهیم درباره اش بنویسیم و به این ترتیب، شادی ها و غم ها، ترس ها و آرزوهایش را بیان کنیم.

مانند: زنگ تفریح را زنجره زد باز هم در کلاس غوغا شد

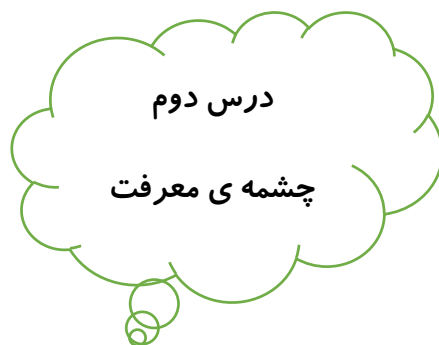
در این بیت، زنجره مانند انسانی است که می تواند زنگ تفریح را که عمل انسانی است، بزند.

نکته مهم

هرگاه بعد از نشانه ندا «ای» غیر انسان قرار بگیرد، اغلب، آرایه تشخیص، به وجود می آید؛ مانند
«امشب ای ماه به

دردِ دلِ من تسکینی» که در این مصراع، «ای ماه» آرایه تشخیص است، چون که «ماه»، غیر انسان است
و مورد خطاب قرار گرفته؛ یعنی ما با «ماه» در حال صحبت کردن هستیم.

توجه: به آرایه شخصیت بخشی، آدم نمایی، جان بخشی و تشخیص هم می گویند.



دانش زبانی درس دوم

نکته اول : جمله از جهت پیام و محتوا

۱. جمله خبری، جمله ای است که از کاری، خبر می دهد؛ مانند :

او محبوب همه مسلمانان جهان و مایه افتخار ایران بود.

* علامت نگارشی پایان جمله خبری «.» است.*

۲. جمله پرسشی، جمله ای که درباره یک عمل یا یک واقعیت، سوال می کند؛ مانند:

چه کسی با من حرف می زد؟

الف) پرسشی مستقیم که همراه با نشانه های پرسشی «آیا؟»، «چگونه؟»، «چرا؟»، «مگر؟»، «کدام؟»،

«هیچ؟»، «کدامین؟»، «آیا غذا خورده ای؟»

به این واژه های هم ریشه که با هم ارتباط معنایی دارند و عربی هستند، واژه های «هم خانواده» می گویند.

در زبان فارسی بُنِ مضارع و بُنِ ماضی، ملاک هم خانواده بودن است.

کلمه هایی که بُنِ ماضی و بُنِ مضارع آنها از یک «مصدر» باشند، هم خانواده هستند؛

مانند: (روان، رفته ، رو ، روش)هم خانواده هستند. بن ماضی این کلمات (رفت) و بن مضارع آن ها (رو) است و هر دو از مصدر (رفتن) درست شده اند.

مثال دیگر کلمه های دیدار، بینا ، بینش ، دیده ، دیده بان ، بیننده هم خانواده هستند. چون که بن ماضی (دید) و بن مضارع (بین) در این کلمه ها یکسان است و از مصدر (دیدن) ساخته شده اند.

آرایه تشبیه :

توجه : در درس دوم، تشبیه ، بسیار به کار رفته است، در این جا این آرایه را بررسی می کنیم.

مانند کردن چیزی است به چیز دیگر؛

مانند: «غنچه هم گفت، گرچه دل تنگم / مثل لبخند باز خواهم شد» در مثال بالا غنچه به لبخند، تشبیه (مانند) شده است.

توجه: هر تشبیه از چهار جزء تشکیل شده است.

الف طرفِ اوّل (مُشَبَّه)؛ کلمه ای است که آن را تشبیه می کنیم؛ مانند «غنچه» در مثال بالا.

ب. طرفِ دوم (مُشَبَّه به)؛ کلمه ای است که طرفِ اوّل را به آن تشبیه می کنیم؛ مانند «لبخند» در مثال بالا.

نکته: به طرفِ اوّل و طرفِ دوم، اجزای اصلی تشبیه می گویند که در جمله حذف نمی شوند

ج. آدات تشبیه، کلمه هایی هستند که طرفِ اوّل (مُشَبَّه) را به طرفِ دوم (مُشَبَّه به) پیوند می دهند؛ مانند : همچو، همچون، مانند، چو، چون، مثل، همانند، به سان، و ...

د. وجهِ شَبَّه، ویژگی مشترک میان طرفِ اوّل و طرفِ دوم است. طرفِ دوم باید آن ویژگی را به حدّ کمال داشته باشد یا به داشتن آن معروف باشد.

به آدات تشبیه و وَجِه شبّه، اجزای فرعی تشبیه می گویند، یعنی قابل حذف هستند.

به مثال رو به رو توجه کنید: (پیراهنش مانند برف سفید است.)

در مثال بالا تمام اجزای اصلی و فرعی تشبیه با هم به کار رفته اند؛

پیراهنش : طرف اول (مشبه) مانند : آدات تشبیه

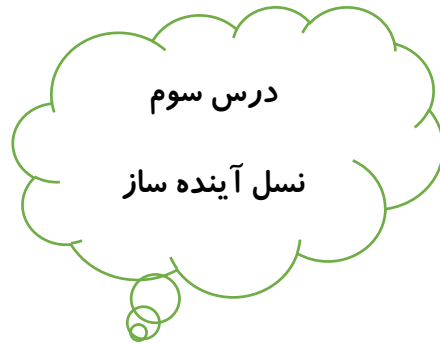
برف: طرف دوم (مشبه به) سفیدی : وجه شبّه

گاهی، آدات تشبیه و وَجِه شبّه، با هم حذف می شوند و طرف اوّل و طرف دوم با کسره (-) به هم پیوند داده می شوند.. اصطلاحاً به این تشبیه، اضافه تشبیهی می گویند.

همه از باران رحمت خداوند، بهره مند می شوند.

در مثال بالا، رحمت به باران مانند شده است که به باران رحمت اضافه تشبیهی می گویند.

طرف اول طرف دوم



دانش های زبانی و ادبی درس سوم (نسل آینده ساز)

نکته اول: فعل

کلمه ای است که انجام گرفتن کاری یا وقوع حالتی یا نسبت دادن صفتی را به صورت مثبت یا منفی، در یکی از سه زمان گذشته، حال یا آینده بیان می کند.

جوانان و نوجوانان، چشمه جوشان نیرو و استعداد هستند.

جوانان و نوجوانان، بسیار کوشا و پرتلاش بودند.

جوانان و نوجوانان، چشمه جوشان نیرو و استعداد خواهند بود.

الف. جوانان و نوجوانان ما اهل فکر کردن، دریافتن و تحلیل کردن.

ب. جوانان و نوجوانان ما اهل فکر کردن، دریافتن و تحلیل کردن هستند.

در مثال «الف» معنی کامل نیست؛ یعنی عبارت از نظر معنی و مفهوم به جزء دیگری نیاز دارد که کامل شود. به آن

جزء «فعل» می گویند که در مثال «ب» آمده و جمله را کامل کرده است. در مثال «ب» «هستند» فعل است.

نکته مهم : مصدر را نباید با فعل، اشتباه کرد؛

فعل ← دید ← مصدر ← فعل دیدن ← آمد ← مصدر ← آمدن

مصدرها، جمله به حساب نمی آیند!!! چون در مصدر زمان و نهاد مشخص نیست.

نکته فعل، مهم ترین جزء جمله است و بخش اصلی معنای جمله و انتقال دهنده پیام می باشد که به آن، «هسته» جمله

هم می گویند.

اجزای تشکیل دهنده فعل

در هر ساختی از فعل، دو جزء وجود دارد؛

الف) بُن : جزء ثابت و تغییر ناپذیری که در ساخت فعل ها می آید و مفهوم و پیام اصلی فعل را در بردارد.

هر یک از فعل های فارسی دو بُن دارد : بُن ماضی و بُن مضارع که در درس های آینده به آنها پرداخته می شود.

ب) شناسه، جزء تغییر پذیر فعل است که بیان کننده شخص، جمع و مفرد می باشد. شناسه ها شش تا هستند که در

ساخت های گوناگون فعل به کار می روند.

نکته دوم : زبان و ادبیات

به این دو جمله توجه کنید :

الف) پیامبر (ص) دشنام نمی داد.

ب) پیامبر(ص) زبانش رابه دشنام نمی آلود.

الف) دندان های ایشان سفید بود.ب) دندان های ایشان چون دانه های مروارید می درخشید.

در جمله های «الف» و جمله های «ب» پیام یکسانی به کار رفته است اما جمله های «ب» زیباتر و دلپذیرتر هستند.

علت زیبایی جمله های «ب» به کارگیری آرایه های ادبی (تشبیه، کنایه، تضاد و ...) است. به جمله های «ب» جمله های

ادبی (= ادبیات) می گویند.

هر گاه بخواهیم مقصود خود را بیان کنیم، از «زبان» استفاده می کنیم (مانند جمله های «الف») اما وقتی بخواهیم همان مقصود و منظور را زیباتر و تأثیر گذارتر بگوییم، از «ادبیات» بهره می گیریم.

معنی شعر توفیق ادب

قالب شعر مثنوی

بیت اول . ای خداوندی که لطف و بخشش تو نیازهای ما را برآورده می کند. با وجود تو شایسته نیست که کسی دیگر یاد کنیم.

بیت دوم. همین علم اندکی که از نزد خودت به ما بخشیدی را به دریای گسترده علم خودت متصل کن.

بیت سوم. خداوندا در مسیر زندگی ما هزاران مشکل و گرفتاری وجود دارد و ما مانند پرندگان طمع کار و بیچاره هستیم.

بیت چهارم. حتی اگر هزاران گرفتاری نیز پیش روی ما باشد اما وقتی تو با ما باشی هیچ غم و غصه ای نخواهیم داشت.

بیت پنجم. بهره مندی از فرهنگ و ادب را از خدا خواستاریم؛ زیرا انسان بی ادب، از رحمت و بخشش خدا بی نصیب خواهد بود.

بیت ششم. شخص بی ادب فقط به خودش بدی نمی کند، بلکه بی ادبی او، همه ی جهان را تحت تأثیر قرار می دهد.

مولانا فرد بی ادب را ، انسان ناسپاس و ناشکر معرفی می کند که با ناشکری هم خود و هم دیگران را دچار رنج و گرفتاری می کند.

درس چهارم

با بهاری که می رسد

از راه

شعر و معنی شعر با بهاری که می رسد از راه

قالب شعر چارپاره شاعر : محمد جواد محبت

روشن و گرم و زندگی پرداز / آسمان مثل یک تبسم شد

معنی : آسمان همانند لبخندی دلنشین و با محبت ، روشن شد (آسمان صاف شد و ابرهای تیره کنار رفت) و امید به زندگی را در دل ها زنده کرد.

نکته آرایه ای : آسمان مثل یک تبسم شد = تشبیه

هر چه سرما و هرچه دل سردی / پر زد آهسته از نظر گم شد

معنی : سرما و افسردگی و ناامیدی ، آهسته از نظر ها پنهان شد

نکته آرایه ای : دل سردی = کنایه از ناامیدی ، افسردگی ، متضاد دل گرمی

با نسیمی که زندگی در اوست / باز چشم جوانه ای وا شد

معنی : نسیم زندگی بخش ، دوباره جوانه ها و سبزه ها را شکوفا کرد

نکته آرایه ای : وا شدن چشم جوانه = تشخیص

بر درختی شکوفه ای خندید / در کتابی بهار معنا شد

معنی : شکوفه ی درخت همانند لبخندی باز شد و دوباره بهار ، جهان را زیبا کرد.

کتاب در اینجا به معنی جهان است.

نکته آرایه ای : خندیدن شکوفه = جان بخشی به اشیا / شکوفه و درخت و بهار = مراعات نظیر

با بهاری که می رسد از راه / باز شو ، تازه شو ، بهاری شو

معنی : به همراه فصل بهار ، شاداب و سرزنده شو و خودت را تغییر بده

مثل یک شاخه گل جوانه بزن / مثل یک چشمه سار ، جاری شو

معنی : همانند شاخه گل ، جوانه بزن و مانند چشمه ، زندگی را از سر بگیر و در تلاش و حرکت باش.

زندگی بر تو می زند لبخند / هست وقت شکفتنت امروز

معنی : زندگی به تو می گوید که الان وقت تلاش و شادابی و نشاط است

نکته آرایه ای : لبخند زدن زندگی = تشخیص

بهتر از هر چه هست در دنیا / با خدا راز گفتنت امروز

معنی : در دنیا بهترین چیز ، مناجات و عبادت کردن خداوند است

دانش های زبانی و ادبی درس چهارم (با بهاری که می رسد از راه)

نکته اول : نهاد

کلمه یا گروهی از کلمه ها است که درباره آن خبر می دهیم، یعنی «صاحب خبر» است که معمولاً در

ابتدای جمله می آید؛

مانند : نوجوانی، دوره انتقال از کودکی به بزرگ سالی است.

نهاد

نکته ها : گاهی نهاد، بیش از یک کلمه است که اصطلاحاً به آن گروه نهادی می گویند.

مانند : دوستانِ خوبِ ما از راه رسیدند.

اجزای جمله : نهاد و گزاره

تعریف نهاد: نهاد، کلمه یا گروهی از کلمات است که درباره آن خبری می دهیم. که معمولاً در ابتدای جمله می آید.

تعریف گزاره: خبری است که درباره نهاد داده می شود، اصلی ترین قسمت گزاره فعل آن است. گزاره.

می تواند فقط از فعل تشکیل شود یا اجزای دیگری داشته باشد. به زبان ساده گزاره گزارشی است که درباره نهاد می آید.

مهمترین جزء گزاره فعل است.

معلم از جای برخاست .

معلم مهربان کلاس اول از جای برخاست. (گسترش نهاد از یک کلمه به گروهی از کلمات)

روش پیدا کردن نهاد:

برای پیدا کردن نهاد به اول فعل چه چیزی؟ یا چه کسی؟ اضافه می کنیم و نهاد را به دست می آوریم.

مانند: درویش آخرتش را به دنیا می دهد. چه کسی (آخرتش را به دنیا می دهد)؟ درویش=نهاد

■ نهاد و گزاره به سه شکل زیر در جمله می آید:

۱- نهاد + گزاره: مثنوی مولانا ، بهترین شاهد برای سخن دل ماست.

نهاد گزاره

۲- گزاره + نهاد: گشت غمناک، دل و جان عقاب

گزاره نهاد

۳- گزاره + نهاد + ادامه گزاره: (یعنی نهاد در میان گزاره قرار می گیرد)

پس از ظهور اسلام، تمدن عظیمی به وجود آمد.

گزاره نهاد گزاره

■ نهاد با شناسه ی فعل در مفرد و جمع مطابقت دارد.

◀ ایرانیان در مسابقات المپیک پیروز شدند.

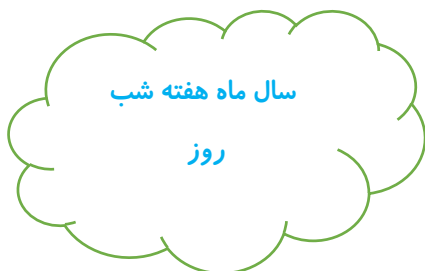
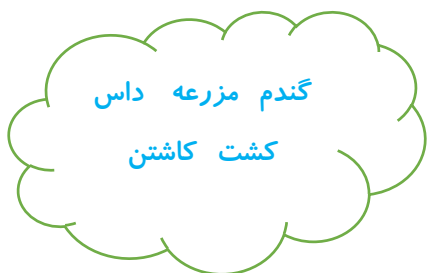
ایرانیان ← (جمع) ← پیروز شدند (جمع)

◀ علی در مسابقات المپیک پیروز شد.

علی ← مفرد ← پیروز شد مفرد

بیشتر بدانیم {مراعات نظیر}

به کلمه هایی گفته می شود که دیگر کلمه های مجموعه خود را به ذهن بیاورد.



مثال ۱ : ابر و باد و مه و خورشید و فلک در کارند.

واژه خورشید، مه (= ماه) و فلک (آسمان) را به ذهن می آورد = مراعات نظیر

واژه ابر، باد را به ذهن می آورد = مراعات نظیر

حال هجران، تو چه دانی که چه

مثال ۲: ماهم این هفته برون رفت و به چشمم سالی

مشکل حالی است

واژه ماه، هفته و سال را به ذهن می آورد = مراعات نظیر

یادم از کشته خویش آمد و هنگام درو

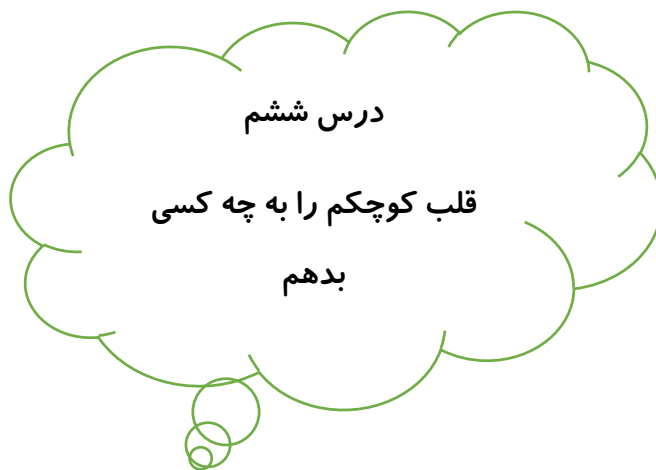
مثال ۳: مزرع سبز فلک دیدم و داس مه نو

واژه مزرع، واژه های داس، کشته و درو را به ذهن می آورد = مراعات نظیر

در این بیت، واژه های فلک و مه با هم مراعات نظیر هستند، یعنی در این بیت گروه مراعات نظیر به کاررفته است.

یادآوری: به آرایه مراعات نظیر، «تناسب» هم می گویند. تناسب بین دو کلمه است و مراعات نظیر بیش

از دو کلمه



دانش های زبانی و ادبی درس ششم

نکته اول : فعل ناگذر و فعل گذرا به مفعول

فعل ناگذر (لازم)، به فعل هایی گفته می شود که فقط، نهاد می پذیرند، یعنی معنی جمله با نهاد و فعل ناگذر، کامل است.

مانند: آفتاب می درخشد. ما ایستاده بودیم.

نهاد فعل ناگذر (لازم) نهاد فعل ناگذر (لازم)

گاهی در جمله هایی که فعل ناگذر وجود دارد، علاوه بر نهاد و فعل ناگذر، واژه های دیگری هم می آید که بودن یا نبودن این واژه ها به معنی جمله آسیبی نمی رساند. در دستور زبان فارسی به این واژه ها، «قید» می گویند. درباره قید در سال های آینده، توضیح خواهیم داد.

مانند: او دیروز رفت.

نهاد قید فعل ناگذر (لازم)

همان طور که می بینید، در جمله بالا، «دیروز» را حذف بکنیم، معنی جمله کامل است.

بعضی از فعل های ناگذر عبارت اند از:

جوشید-تایید-چرخید-بالید-ایستاد-روییید-خوایید-خشکید-خندید-رفت-افتاد-پریید-نشست
گریست-دوید-درخشید-خزید-جُنید-خروشید

فعل گذرا به مفعول؛ به فعل هایی گفته می شود که علاوه بر نهاد به جزء دیگری به نام «مفعول» نیاز دارند تا کامل شوند.

مانند: زنگ تفریح را زنجره زد.

مفعول نهاد فعل گذرا

اگر در این جمله، زنگ تفریح را حذف کنیم معنی جمله کامل نیست.

بعضی از فعل های گذرا به مفعول، عبارت اند از:

دوخت-داشت-چشید-جوید-پوشید-پسندید-ساخت-پراکند-بویید-بست-بُرد-برافراشت-انداخت
بوسید-خورد-یافت-دانست-گسترده-پرستید-دید-گشود-شناخت-تراشید-افکند-آزمود-نوشید-

راه شناخت فعل های گذرا به مفعول و ناگذر

اگر به اوّل فعلی؛ «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» اضافه کنیم و معنی بدهد، به آن فعل، گذرا به مفعول می گویند؛ مانند:

خورد : چه چیز را خورد ؟ معنی می دهد؛ بنابراین «خورد» فعل گذرا به مفعول است.

دید: چه کس را دید ؟ معنی می دهد؛ پس فعل «دید» گذرا به مفعول است.

اگر به اوّل فعلی، «چه چیز را؟» یا «چه کس را؟» اضافه کنیم و معنی ندهد، به آن فعل، ناگذر می گویند،

مانند: آمد: چه کس را آمد؟ معنی نمی دهد، پس «آمد» فعل ناگذر(لازم) است

نکته مهم :

فعل های «است، بود، شد، گشت، گردید، شود، باشد و» به همراه «چه کس را؟» و «چه چیز را؟» معنی

نمی دهند. این فعل ها، اسنادی هستند، یعنی علاوه بر نهاد به مُسند نیاز دارند تا کامل شوند و نباید با

فعل های ناگذر اشتباه شوند. فعل های اسنادی و مُسند در درس های آینده صحبت خواهیم کرد.

بعضی از فعل ها هستند که متمم پذیر می باشند. در درس های بعدی، درباره آنها هم بحث خواهد شد.

نکته دوم: آرایه تکرار

هرگاه نویسنده بخواهد بر چیزی تأکید کند، آن را تکرار می کند. این تکرار آگاهانه بر تأثیر سخن می

افزاید. شاعران از «تکرار» برای زیباسازی و تأثیرگذاری شعر استفاده می کنند. حتی گاه به تکرار یک بیت

در شعر می پردازند.

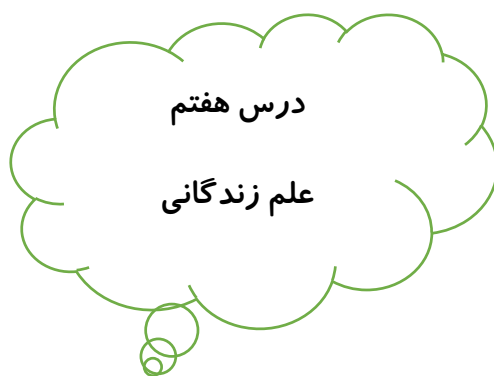
ظهور کن
ظهور کن که منتظرت هستم
ظهور کن که منتظرت هستم.»
مثال دیگر : از نادر ابراهیمی:

«دلم می خواهد تمام تمام این قلب کوچولوی کوچولو را مثل یک خانه قشنگ کوچولو، به کسی بدهم
که خیلی خیلی
دوستش دارم.» می بینید که نویسنده بعضی کلمه ها را تکرار کرده است.

حسین مُنزوی شاعر معاصر، برای تأکید بر معنی و فرار از فقر قافیه (مشکل قافیه) یک مصراع را دوبار تکرار کرده است.

من می خواهم بشناسم تُرا	«من می خواهم بشناسم تُرا
گم بشوم در تو از این بیشتر	می خواهم در تو بگردم، مگر
هر دو هم آتش هم خاکستریم»	هر دو ببینیم که یک دیگ

گدارویی مکن در بزم سلطان ، ساقیا



قالب شعر مثنوی

شاعر بانو پروین اعتصامی

۱. کبوتر بچه ای با شوق پرواز به جرئت کرد روزی بال و پر باز

روزی جوجه کبوتری با اشتیاق پرواز، با شهامت، بال و پرش را گشود.

۲. پرید از شاخکی بر شاخساری گذشت از بامکی بر جو کناری

از شاخه کوچکی بر شاخه دیگر پرید و از بام کوچکی به کنار جویباری پرواز کرد.

۳. نمودش بس که دور آن راه نزدیک شدش گیتی به پیش چشم تاریک

معنی بیت: از بس که آن راه نزدیک به نظرش طولانی آمد، جهان در پیش چشمش تاریک شد. (خسته شد)

دور و نزدیک: آرایه تضاد / جهان پیش چشمش تاریک شد: کنایه از تاریک شدن دنیا از شدت غم و خستگی

۴. ز وحشت سست شد بر جای، ناگاه ز رنج خستگی درماند در راه

معنی بیت: ناگهان به خاطر وحشت و ترس، بر جایش بی حال ایستاد و از شدت رنج و خستگی از ادامه حرکت بازماند

۵. فتاد از پای، کرد از عجز فریاد ز شاخی، مادرش آواز در داد

معنی بیت: درمانده شد و از عجز ناتوانی فریاد کشید، ناگهان مادرش با صدای بلند گفت:

فتاد از پای آرایه کنایه (کنایه از ناتوانی) / آواز دادن مادر کبوتر: جان بخشی

۶. تو را پرواز بس زود است و دشوار ز نو کاران که خواهد کار بسیار؟

معنی بیت:

پرواز برای تو بسیار زود و سخت است و کسی از افراد بی تجربه و تازه کار انتظار کارهای بزرگ ندارد.

نوکاران کنایه از افراد بی تجربه: آرایه ادبی

۷. هنوزت نیست پای برزن و بام هنوزت نوبت خواب است و آرام

معنی بیت: تو توانایی رفتن به کوچه و پریدن بر روی بام را نداری و الان زمان استراحت کردن تو است.

۸. تورا توش هنر می باید اندوخت حدیث زندگی می باید آموخت

معنی بیت: لازم است که تو تجربه اندوزی کنی و راه و رسم زندگی کردن را یاد بگیری.

توش هنر: تشبیه (هنر مانند توش است)

نکته دستوری: (را) در اینجا به معنی به می باشد و حرف اضافه هست. و تو متمم.

۹. ببايد هر دو پا محکم نهادن از آن پس فکر بر پای ایستادن

معنی بیت:

باید اول بتوانی هر دو پایت را محکم و استوار بر روی زمین بگذاری و بعد از آن به فکر ایستادن باشی.

۱۰. من اینجا چون نگهبانم تو چو گنج تو را آسودگی باید مرا رنج

معنی بیت:

من در اینجا همانند نگهبان هستم و تو چون گنجی با ارزش می باشی، تو باید آسوده و راحت باشی و من باید رنج محافظت تو را تحمل کنم.

آرایه تشبیه (چو نگهبان / چون گنج) / نگهبان و گنج: مراعات و نظیر / آسودگی و رنج: تضاد

۱۱. مرا در دام ها بسیار بستند ز بالم کودکان پرها شکستند

معنی بیت:

من در دام های بسیاری گرفتار شدم و کودکان، پرها و بال هایم را شکستند (رنج و سختی زیادی را تحمل کردم و تجربه اندوختم)

۱۲. گه از دیوار سنگ آمد ، گه از در گهم سر پنجه خونین شد، گهی سر

معنی بیت:

گاهی از بالای دیوار و گاهی از در خانه به من سنگ می زدند و مرا زخمی می کردند.

آرایه ادبی: در و دیوار: مراعات و نظیر / سر پنجه و سر: مراعات و نظیر
۱۳. نگشت آسایشم یک لحظه دمساز گهی از گربه ترسیدم گه از باز

معنی بیت:

من لحظه ای در زندگی، در آسایش به سر نبردم. زمانی از گربه و گاهی از باز ترسیدم.

باز: پرنده شکاری

۱۴. هجوم فتنه های آسمانی مرا آموخت علم زندگانی

معنی بیت:

بلاها و مشکلات روزگار، علم زندگی کردن را به من یاد داد.

۱۵. نگردد شاخک بی بُن ، بُرومند ز تو سعی و عمل باید، ز من پند

معنی بیت:

شاخه کوچکی که بدون ریشه باشد ، میوه نمی دهد؛ (رشد نمی کند) بنابراین تو باید سعی و تلاش کنی، من هم باید به تو پند و اندرز بدهم.

پیام شعر علم بازرگانی

انسان باید در زندگی با سعی و تلاش بسیار، تجربه به دست بیاورد تا در زندگی موفق شود.

دانش های زبانی و ادبی درس هفتم (علم زندگانی)

نکته اوّل: متمّم و حروف اضافه

بعضی از فعل ها علاوه بر نهاد به جزء دیگری نیاز دارند تا کامل شوند، مانند: من به علی می نازم.

در این جمله، من، نهاد است و «می نازم»، فعل، واژه «علی» اگر در این جمله نباشد، معنی جمله کامل نمی شود، بنابراین:

«علی» متمم است. فعل هایی که علاوه بر نهاد به متمم نیاز دارند تا معنی آنها کامل بشود، عبارتند از:

گنجید، جنگید، نازید، اندیشید، پیوست، چسبید، نگریست، ترسید، رنجید، گرید، شورید

گاهی فعل علاوه بر نهاد و مفعول به متمم نیاز دارد تا معنی آن کامل شود؛ مانند:

معلم، درس را به دانش آموز آموخت.

معلم : نهاد / درس را : مفعول / دانش آموز : متمم / آموخت : فعل

به فعل هایی که مفعول یا متمم می پذیرند یا مفعول و متمم را با هم می پذیرند، فعل های گذرا می گویند.

بعضی از فعل هایی که علاوه بر نهاد و مفعول به متمم نیاز دارند، عبارت اند از:

بخشید، داد، خرید، آموخت، گفت، شنید، گرفت، فروخت، سنجید، پرسید، ترساند، چسباند، سپرد و ...
متمم مانند نهاد یا مفعول، یکی از نقش های دستوری است که توضیحی بیشتر درباره جمله می دهد و بعد از حروف اضافه قرار می گیرد.

او بادشمن می جنگد. « با » حرف اضافه / دشمن متمم

حروف اضافه عبارت اند از: به - با - در - برای - بدون - همچو - همچون - از - مثل - بهر - بر - بی -
جز - به جز - از بهر - مانند - همانند - روی و ...

۱. «چو» و «چون» اگر معنی «مثل» و «مانند» بدهند حرف اضافه هستند؛ مانند:

چو کشتی که موجش برآرد ز آب

چو : حرف اضافه / کشتی : متمم

اگر به معنی «زمانی که» «وقتی که» و «اگر» باشند، حرف ربط هستند نه حرف اضافه؛ مانند:

چو شد روز رستم بپوشید گبر (= زره جنگی)

۲. گاهی حرف «را» به معنی «از» «برای» «به» به کار می رود؛ در این صورت، واژه قبل از «را» متمم می شود؛ مانند

او را پرسیدند که چگونه در کارها موفق شدی؟

از : حرف اضافه / او: متمم

۳. «تا» اگر به معنی مکان و زمان باشد حرف اضافه است، مانند:

از این جا تا مشهد با هواپیما رفتم. (= بیانگر مکان است)

از امروز تا فردا درس می خوانم. (= بیانگر زمان است)

نکته دوم : بازگردانی (تبدیل شعر به نثر)

بازگردانی یعنی امروزی کردن شعر به نثر. مقصود از امروزی کردن نوشته های قدیم یا شعر، آن است که محتوا و پیام آنها به زبانی ساده و قابل فهم مطرح کنیم.

در شعر برای ایجاد زیبایی و تأثیر گذاری و با حفظ وزن و آهنگ شعر جای اجزای سخن، تغییر می یابد.

مثال : ز وحشت سست شد بر جای ، ناگاه
ز رنج خستگی درماند در راه

برگردان به نثر:

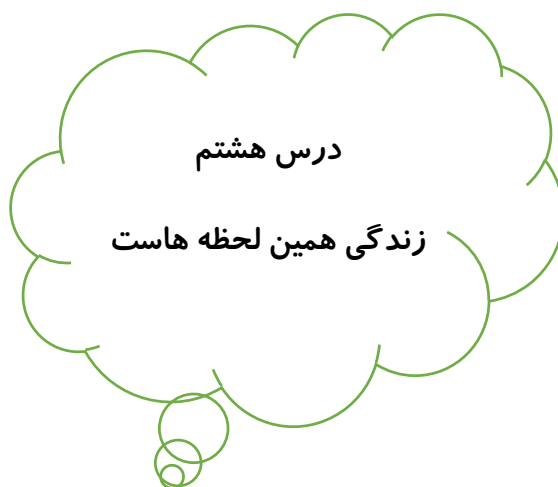
ناگاه، از وحشت بر جای بی حال شد و از رنج خستگی در راه درماند.

همان طور که می بینید در نثر برخلاف شعر، فعل در آخر جمله قرار می گیرد.

مثال دیگر: دیده ای نیست نبیند رخ زیبایی تو را
نیست گوشه ای که نمی نشنود آوای تو را

برگردان به نثر :

دیده ای (= چشمی) وجود ندارد که رُخ زیبایی تو را نبیند و گوشی وجود ندارد که آوای تو را نشنود.



معنی جمله های دشوار درس: زندگی همین لحظه هاست

سطر ۱ : زندگی مجموعه ای از روزها و ماه ها و سال هاست، روزهایی که به شتاب می گذرند و هرگز باز نمی گردد.

مفهوم: اشاره به زود گذر بودن دنیا و عمر انسان که با بیت زیر هم ارتباط معنایی دارد:

این قافلهٔ عمر عجب می گذرد دریاب دمی که با طرب می گذرد

آرایه ی ادبی : روزها ، ماه ها و سال ها : مراعات نظیر /

می گذرند و باز نمی گردد به زندگی نسبت داده شده: آرایه ی تشخیص /

می گذرند و باز نمی گردند : تضاد

سطر ۳. می گویند وقت طلاست .

معنی: می گویند وقت بسیار با ارزش و گرانبه است.

آرایه ی ادبی : وقت مانند طلا است: تشبیه

سطر ۸ . عمر حقیقی را ، شناسنامه ما ، تعیین نمی کند. زیستن و زندگی زیبا ، تنها همان فرصت هایی است که با رفتارهای زیبا و کارهای بزرگ می گذرد.

معنی : سن و سال ما که در شناسنامه های ما نوشته شده است، بیانگر عمر واقعی ما نیست. زندگی زیبا و دوست داشتنی ، همان زمان ها و لحظه های مناسبی است که انسان ها با عمل و کارهای زیبا و ارزشمند، انجام می دهند. (کارهای ارزشمند و بزرگ ، بیانگر عمر واقعی و حقیقی ماست.)

سطر ۱۴ . ما زندگی را با نظری دیگر می نگریم، زندگی به خوردن و خفتن و راه رفتن نیست. اگر چنین باشد، ما با حیوانات، تفاوتی نداریم. زندگی حقیقی آن است که در جست و جوی دانش یا کار مفید و سازنده بگذرد.

معنی: ما زندگی را به شکل و عقیده دیگری، نگاه می کنیم، از نظر ما زندگی فقط خوردن و خوابیدن و راه رفتن (کارهای عادی و مادی نیست) اگر به این شکل باشد ما (از نظر زندگی) با حیوانات هیچ فرقی نداریم. زندگی واقعی ، آن لحظه ای است که به دنبال به دست آوردن دانش باشیم یا این که کارهای ارزشمند و مفید ، انجام بدهیم.

آرایه ادبی : خوردن و خفتن: مراعات نظیر یا تناسب

سطر ۱۹ . امروز را به فردا افکندن و به امید آینده نشستن ، کار درستی نیست.

معنی : اگر کارهای امروز را انجام ندهیم و به فکر فردا باشیم که آن ها را انجام دهیم یا این که (بدون تلاش و کوشش) به آینده ، امیدوار باشیم ، کار درست و خوبی نیست.

سطر ۲۵ گره از کار دیگران گشودن

معنی : مشکل دیگران را حل کردن

آرایه ی ادبی : گره گشودن : کنایه از برطرف کردن مشکل است.

سطر ۳۱ در ردیف اوقات تلف شده ، نیست.

معنی : جز وقت ها و لحظه های هدر رفته (بیهوده) نیست.

سطر ۳۲. وقتی سبزه ها ، گل ها، درختان، آسمان آبی یا پر ستاره را با شگفتی و اعجاب مرور می کنیم و یا بر ساحل دریا، یا رودخانه می نشینیم ، وقت خود را تلف نکرده ایم.

آرایه ادبی: سبزه ، گل ها و درختان: مراعات نظیر / آسمان و ستاره : مراعات نظیر / ساحل ، دریا و رودخانه : مراعات نظیر

سطر ۳۶ فرصت ها مثل گذشتن ابر ها می گذرند، فرصت های خوب و عزیز را دریابید.

معنی: لحظه های مناسب مانند ابرهای آسمان هستند که به سرعت عبور می کنند، بنابراین باید قدر این لحظه های مناسب را بدانید و آنها را از دست ندهید.

آرایه ادبی: فرصت ها مانند گذشتن ابرها: تشبیه / فرصت ها مثل ابر گذشتن : کنایه از زود گذر بودن است.

رباعی از خیام

از دی که گذشت هیچ از او یاد مکن **فردا که نیامده است فریاد مکن**

معنی : از روزی که سپری شد دیگر صحبت نکن و آن را فراموش کن. به خاطر آینده ای که نیامده بی جهت نگران نباش و ناله و زاری نکن.

نکته ی دستوری: بیت چهار جمله است.

برنامه و گذشته بنیاد مکن **حالی خوش باش و عمر بر باد مکن**

معنی: بر آینده و روزهای گذشته تکیه نکن، و اعتنایی نداشته باش. اکنون خوش و شاد باش و عمر خود را بیهوده تلف نکن.

آرایه ادبی: نامده و گذشته : تضاد // بر باد مکن: کنایه از تلف نکن، هدر نده

دانش های زبانی و ادبی درس هشتم (زندگی همین لحظه هاست)

فعل اسنادی :

فعل اسنادی برای نسبت دادن چیزی به چیز دیگر ، به کار می رود، یعنی بر خلاف فعل های ناگذر ، گذرا به مفعول و گذرا به متمم ، وقوع کاری را نشان نمی دهد. مانند:

*هوا ابری بود. در این جمله ، فعل (بود)، (ابری) را به (هوا) نسبت داده است.

*نگردد شاخک بی بُن ، برومند

در این جمله ، فعل (نگردد) (برومند) را به (شاخک) نسبت داده است.

*پروین ، با اشعار فردوسی و ناصر خسرو، آشنا شد.

در این جمله، فعل (شد) (آشنا) را به (پروین) نسبت داده است.

توجه: در جمله های بالا، به واژه های (ابری) (برومند) و (آشنا) مسند می گویند.

فعل های اسنادی (ربطی) عبارت هستند از : **است - بود - شد - گشت - گردید - شود - باشد - باد - هست - نیست - بُود** و فعل های اسنادی ، علاوه بر نهاد به مسند نیاز دارند تا معنی آن ها کامل شود.

نکته: این فعل ها ، زمانی اسنادی هستند که چیزی را به چیز دیگر نسبت بدهند.

نکته های مهم:

۱. اگر فعل (است) (هست) ، (نیست) و بود به معنی (وجود داشتن) به کار بروند ، فعل اسنادی نیستند مانند:

- او خوشحال است: (است) فعل اسنادی می باشد چون که خوشحال به او نسبت داده شد.

- او در خانه است: (است) به معنی وجود داشتن می باشد، بنابراین فعل اسنادی نیست.

۲- اگر (گشت) و (گردید) به معنی چرخیدن باشد، فعل اسنادی نیست. مانند

هوا گرم شد : گشت فعل اسنادی است چون که گرم به هوا نسبت داده شد.

او تمام شهر را گشت : (گشت) به معنی چرخید است ، بنابراین فعل اسنادی نیست.

۳. فعل های اسنادی با چه چیز را ؟ و چه کس را ؟ معنی نمی دهند ، بنابراین نباید با فعل های مفعول پذیر ،

اشتباه شوند

زمانی که فعل اسنادی نباشد، غیر اسنادی است. فعل های غیر اسنادی ، مسند هم

نمی پذیرند ، یعنی در جمله ی (او تمام شهر را گشت .) مسند وجود دارد.